

نوع مقاله: ترویجی

قواعد تعامل مردم و حاکمیت از منظر نهج البلاغه

hfooladi@rihu.ac.ir

Aafard@rihu.ac.ir

mnoohi1366@gmail.com

کحیفظالله فولادی / استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

احمد عباسی فرد / استادیار گروه دانشگاه اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمد نوحی / کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده صدا و سیما

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۷

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷

چکیده

مسئله مقاله حاضر این است که آیا می‌توان برای تعامل میان آحاد جامعه و حکومت از میان گزاره‌های نهج البلاغه قواعد روشنی استخراج کرد؟ قواعدی که با کاربست و رعایت آنها، بتوان از خطر ابتلا به وضعیت جوامعی که با نادیده‌گرفتن قواعد تعاملی مطلوب، موجبات ذلت و خواری و بلکه سقوط خود را فراهم کردند، جلوگیری کرده و باعث عزت و سربلندی و ارائه الگویی برای جوامع امروزی شویم؟ در پاسخ به این مسئله، برای گردآوری داده‌ها، از شیوه کتابخانه‌ای و بررسی اسنادی و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش توصیفی و تحلیل محتوایی گزاره‌های مستخرج، استفاده کردیم. نتایج این تحقیق در دو بخش قواعد ارتباطی حاکمیت با مردم، و قواعد ارتباطی مردم با حاکمیت ارائه شده که در بخش اول قواعدی همانند مسئولیت‌پذیری، انتقادپذیری، رعایت اعتدال و انصاف در مواجهه با مردم، پرهیز از امتیازخواهی و... در بخش دوم قواعدی چون وفاداری نسبت به حکومت، خیرخواهی نسبت به حکومت در آشکار و نهان، اجابت خواسته‌های حکومت، و اطاعت از فرمان‌های حکومت اسلامی مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: قاعده، تعامل، حاکمیت، جامعه اسلامی، نهج البلاغه.

مقدمه

تقابل و تماثل حق و تکلیف به نکاتی پرداخته شده که با آنچه در مقاله حاضر بدان‌ها پرداخته می‌شود، متفاوت است و البته در ذیل عنوان حقوق حاکم بر مردم، مشابهت‌هایی در محتوا با این مقاله دیده می‌شود.

مقاله «حقوق متقابل مردم و حکومت اسلامی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}» (موسوی بجنوردی و صفایی، ۱۳۸۸). محتوای مقاله ناظر به بحث از حکم، حکومت، حق و تکلیف بوده و حق را در ابعاد مختلف آن بررسی می‌کند. در ذیل عنوان حقوق متقابل مردم و حکومت، به اصل تقابل و تماثل حق و تکلیف در حکومت علوی اشاره شده و سپس با اشاره به حق نصیحت و خیرخواهی، حق آزادی در حکومت و ابعاد آن بررسی شده و در مجموع با آنچه در این مقاله دنبال می‌شود متفاوت است.

مقاله «امام علی^{علیه السلام} و حقوق متقابل مردم و حکومت» (معرفت، ۱۳۸۰). این مقاله نیز دربرگیرنده مباحثی همچون حق و تکلیف، منشأ حق، حقوق مردم بر حکومت و حقوق دولت بر ملت، مسئولیت در دو بعد حق و تکلیف، بررسی آیه شورا از منظر روایات، بررسی ملاک اعتبار رأی اکثریت و مصونت جماعت و اکثریت در قرآن، بحث از اینکه بیعت حق است یا تکلیف، بیعت در عصر غیبت و تفقد از حال کارمندان متمرکز است.

مقاله «الگوی تکریم مردم در تعامل سیاسی از منظر نهج‌البلاغه» (جعفری و همکاران، ۱۳۹۵). همان‌گونه که از عنوان مقاله پیداست، محتوای آن به بررسی تعامل سیاسی حکومت با مردم و ترسیم الگوی تکریم آنان اختصاص یافته است.

مقاله «سبک تعامل امام علی^{علیه السلام} با اقلیت‌های مذهبی» (گل محمدی، ۱۳۹۶)، که باز محدود به نحوه تعامل با اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی است.

در بررسی پیشینه مرتبط با این تحقیق گو اینکه با عنوان‌های تحقیقی نزدیک به عنوان این تحقیق موارد دیگری دیده می‌شود، ولی قریب به اتفاق آنها از جهت محتوایی با این تحقیق متفاوت‌اند و بر بحث از حق و تکلیف و مبانی حقوق و ویژگی‌های حاکم و... تمرکز دارند. از این‌رو، تحقیقی که به قواعد ارتباطی میان مردم و حاکمیت با عنایت به ابعاد مختلف آن پرداخته باشد، یافت نشد و در نتیجه، تحقیق حاضر نسبت به آنها جدید بوده و تلاش دارد ابعاد این قواعد را میان حاکمیت و عموم مردم نشان دهد.

ارتباط با دیگران از یک سو، آن قدر برای انسان اجتماعی دارای ارزش بوده و مهم تلقی می‌شود که برای نیل به آن، به‌ناچار می‌بایست از شماری از خواسته‌های خود چشم‌پوشی کرده و پاره‌ای از حقوق و مزایای فردی را در جهت نیل به امتیازاتی بیشتر و مفیدتر، فدا کند و از سوی دیگر، فقدان اصول و قواعدی برای این ارتباط، تعامل انسان‌ها در حوزه‌های مختلف را دچار آسیب کرده و چه بسا افرادی به سوءاستفاده از دیگران رو آورند. آسیب‌ها و سوءاستفاده‌هایی همانند افراط و تفریط، نقض اصول تعامل صحیح با دیگران، ترجیح منافع خویش بر سایر افراد، ظلم و ستم، استثمار و بهره‌کشی و... بدیهی است که چنین اموری زمینه ساز رواج هرج و مرج و در نتیجه بروز انواع نامالایمات و کشمکش‌ها در جامعه خواهد شد.

بنابراین در هر جامعه‌ای ضروری است مجموعه‌ای از قواعد و اصول، متناسب با فرهنگ حاکم بر جامعه پایه‌ریزی شود تا براساس آنها، آحاد جامعه بتوانند به‌نحو مطلوب و قاعده‌مندی با یکدیگر در تعامل باشند.

از جمله حیطه‌هایی که ضرورت دارد دارای قواعد مخصوص به خود باشد، عرصه ارتباط متقابل میان مردم و حاکمیت است. از منظر اسلام، مردم و حاکمان در قبال یکدیگر موظف به رعایت مجموعه‌ای از قواعد و هنجارهای تعاملی هستند که استمرار و استحکام جامعه در گرو رعایت آنها خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که اگر هر کدام از مردم و حاکمیت بر حسب اقتضای موقعیت و جایگاهشان قواعد مربوط به خود را رعایت نکنند و به هنجارهای موردانتظار پایبند نباشند، جامعه از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در معرض خطرهای جدی قرار می‌گیرد. آنچه در این‌باره تاکنون با بررسی گزاره‌های موجود در **نهج‌البلاغه** مطرح شده، تأکید بر لزوم رعایت حقوق و تکالیف میان طرفین ارتباط، یعنی مردم و حاکمان بوده است، و تحقیقی که بر استخراج و ارائه قواعد و اصولی تمرکز یافته باشد و به چندچون تعامل میان آنها پردازد، مشاهده نشد. براین‌اساس ما در این مقاله درصددیم تا روشن کنیم آیا قواعدی برای نحوه ارتباط میان مردم و حاکمیت می‌توان از **نهج‌البلاغه** استنباط کرد؟

با بررسی به‌عمل‌آمده مهم‌ترین تحقیقاتی که با این پژوهش هم‌سوایی دارند، عبارتند از:

مقاله «گذری بر حقوق متقابل مردم و حاکم در جامعه علوی» (باقرزاده، ۱۳۷۹). در مقاله با عنوان‌هایی همانند منشأ مشروعیت حکومت علوی، اهمیت حقوق حاکم بر مردم در جامعه علوی، اصل

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. قواعد

می‌گردد. آنچه در قواعد تعامل میان مردم و حاکمیت بیشتر مدنظر است، مجموعه اصول و قواعدی است که فی‌مابین آحاد مردم و حاکمان نظام اسلامی، اعم از حاکم اسلامی و زمامداران و کارگزاران حکومتی به‌عنوان نمایندگان حاکم اسلامی در بخش‌های مختلف تقنینی، اجرایی، نظامی، قضایی و ... می‌بایست رعایت شود.

قواعد جمع قاعده است که در اصطلاح جامعه‌شناسی به آن دسته از هنجارها اطلاق می‌شود که رعایت آنها توسط نهادهای رسمی تضمین شده و متخلف از آنها سزاوار مجازات می‌شود؛ هرچند در بسیاری مواقع مفهوم قواعد به‌طور مبهم و یا با مفاهیم دیگر بالأخص با مفهوم ارزش به‌طور یکسان و مشابه به کار برده می‌شود (رفعی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷؛ نیز، ر.ک: صدیق اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۶۶-۸۰). از جمله حوزه‌هایی که دین برای آن قواعد مشخصی تعریف کرده، چگونگی ارتباط متقابل حاکمیت با مردم و مردم با حاکمیت است. بر این مبنا، حاکمیت به‌عنوان مسئول خدمت‌رسانی به آحاد جامعه در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی، باید با به‌کارگیری تمام توان خود، به ایفای نقش بپردازد و از هرگونه اهمال و سستی بپرهیزد.

۲. قواعد تعامل مردم و حاکمیت

با توجه به جایگاه حاکمیت و وظایف حاکم در جامعه از دیدگاه اسلام، حاکم و زمامدار جامعه اسلامی، باید براساس مجموعه‌ای از قواعد و اصول مبتنی بر احکام دینی، با مردم جامعه خود تعامل داشته باشد و با دغدغه‌مندی نسبت به اجرای دستورات دینی، با کمک نیروهای وفادار و همراه، وظایف خود را انجام دهد. وقتی از شخص حاکم و زمامدار انتظار این‌گونه باشد، از کارگزاران و وابستگان به حاکمیت، به‌طریق اولی انتظار بیشتری است که در تعامل با مردم، قواعد و اصول مزبور را رعایت کنند؛ از مردم نیز متقابلاً، انتظار می‌رود که به وظایف خود در قبال حاکم جامعه و نیز زمامداران حکومت اسلامی، عمل کنند.

۱-۲. تعامل

درواقع میان مردم و حاکمیت، حقوق متقابلی وجود دارد که حضرت امیر علیه السلام آن را از بزرگ‌ترین حقوق الهی دانسته و می‌فرماید: «وَ اعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِيِّ عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِيِّ، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶)؛ و در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد. امام علیه السلام آثار رعایت قواعد متقابل میان مردم و حاکمیت در جامعه را این‌گونه بیان داشته و می‌فرماید: «فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِيِّ حَقَّهُ، وَ أَدَّى الْوَالِيُّ إِلَيْهَا حَقَّهُ عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَ جَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَ يَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ» (همان، خطبه ۲۱۶)؛ و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد. صرف‌نظر از وظایفی که حاکمیت جامعه درباره مردم عهده‌دار است

انسان برای ادامه حیات خود ناگزیر از کنشگری و ارتباط با دیگران است که به آن عمل اجتماعی اطلاق می‌شود. براین اساس، چنانچه این عمل اجتماعی دوسویه باشد؛ یعنی در مقابل رفتاری در مواجهه با دیگری، آن دیگری نیز به انجام عملی در ازای این رفتار بپردازد، تعامل اجتماعی رخ می‌دهد. در این مقاله، مراد از قواعد تعامل میان مردم و حاکمیت، اشاره به آن دسته از کنشگری‌هاست که دوسویه بوده و هریک از مردم و حاکمیت در مقابل همدیگر می‌بایست، به انجام کنش‌هایی بپردازند تا این ارتباط تداوم یابد، وگرنه سرآغازی بر ترک ارتباط و افتراق از همدیگر خواهد بود که برای هر دو طرف ناپسند بوده و پیامدهایی را به دنبال می‌آورد (صدیق اورعی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۴-۳۶).

۱-۳. حاکمیت

حاکمیت در لغت به‌معنای حاکم بودن، مسلط بودن، و به‌طور کلی اعمالی است که دولت‌ها برای اعمال قدرت و حل مسائلی که به حفظ نظم عمومی وابسته است، انجام می‌دهند (معین، ۱۳۷۱، ص ۳۳۴). بدیهی است که اعمال قدرت، سازوکارهای خود را می‌طلبد که در قالب مجموعه قوانین مدون و نظام سیاسی و حکومت حاکمان و کارگزاران، در راستای تحقق اهداف حکومت متجلی

نمی‌ایستد، و کاری را جلو یا عقب نمی‌اندازد. در فرستادن او به سویتان، شما را بر خود مقدم داشتیم؛ زیرا برای شما خیراندیش و بر دشمنان سرسخت است. همچنین امام علیه السلام در نامه ۵۳ به نکته مهمی درباره مسئولیت‌پذیری اشاره می‌کند که: «وَمَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَعَالَيْتَ عَنْهُ أَلْزِمْتَهُ»؛ اگر در دبیانت ایرادی باشد و تو از آن غافل باشی تو مسئول آن خواهی بود. در توضیح این کلام، در شرح پیام امام علیه السلام چنین آمده است: «این همان چیزی است که از آن به مسئولیت مشترک تعبیر می‌شود و اشاره به آن است که تعیین مسئول برای هر کار سلب مسئولیت از مقامی بالاتر نمی‌کند؛ چراکه او باید در عین تقسیم کار و مدیریت‌ها، بر وضع مدیران خود نظارت مستمر داشته باشد؛ همان‌گونه که در دنیای امروز نیز چنین است که اگر مدیری در فلان وزارتخانه دست به کار خلافی زد وزیر را احضار می‌کنند و از او بازخواست می‌کنند و به این ترتیب درباره کارهای مهم، نظارت مضاعف صورت می‌گیرد و سبب استحکام برنامه‌های اجرایی حکومت خواهد شد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۴۵). همچنین حضرت در خطاب به مالک اشتر، او را از هرگونه سستی و غفلت در رسیدگی به امور مردم برحذر داشته و می‌فرماید: «... وَ التَّعَابِي عَمَّا تَعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَصَحَ لِلْعِيُونِ، فَإِنَّهُ مَأْخُذٌ مِنْكَ لِيُخِيرَكَ. وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أُعْطِيَةَ الْأُمُورِ، وَ يُتَّصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳)؛ ... و (بپرهیز) از غفلت از چیزی که در خور توجه است و چشم همگان آن را می‌بیند؛ زیرا آنچه را به خود اختصاص داده‌ای از تو می‌ستانند و به دیگران می‌سپارند، و دیری نباید که پرده از کارهایت کنار رود، و داد ستندیده را از تو بستانند. به‌رحال مسئولیت‌پذیری حاکمان و کارگزاران جامعه، نتایج مهمی را به دنبال دارد که مهم‌ترین آن همانا ضرورت پاسخ‌گویی در قبال عملکردهاست.

۲-۱-۲. وفاء به عهد

واژه «وفاء» از ریشه «وفی» و به‌معنای تمام کردن و به کمال رساندن یک شیء (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۸۴۷) و واژه «عهد» به‌معنای مراعات کردن و حفظ و نگهداری پی در پی از چیزی و پیمانی که رعایت و پایبندی به آن لازم باشد (همان، ص ۵۵۹) آمده است. حال با توجه به‌معنای لغوی، دو واژه «وفاء» و «عهد»، به این معناست که عهد بدون کم‌وکاست و مطابق وعده انجام شود (قرشی،

که باید در خیرخواهی، کوشش برای رونق و رفاه عمومی جامعه و نیز تعلیم و تربیت و بالا بردن سطح آگاهی عمومی کوشا باشد، قواعد ارتباطی بایستی از سوی حاکمیت و عوامل آن در تعامل با مردم مراعات شود، که با توجه به اهمیت و نقش حیاتی این قواعد، آنها را در دو بخش مجزا مورد بررسی قرار می‌دهیم. برخلاف آن‌جوامعی که حکومت در آن برای حاکم و عواملش، وسیله‌ای برای ریاست و سیادت دنیایی، ارضای غرایز نفسانی، برتری طلبی و انتقام از دشمنان و رقیبان است، در جامعه اسلامی حاکم، ولی امر و متصدی امور مردم بوده و مکلف به تکالیف الهی مهمی است که بیشترین بار مسئولیت را به دوش می‌کشد و هرگونه سوءاستفاده از جایگاه، توسط او مذموم و بلکه موجب سقوط وی می‌شود.

۲-۱. قواعد ارتباط حاکمیت با مردم

از دیدگاه نهج‌البلاغه مهم‌ترین قواعد ارتباطی که باید از سوی حاکمان و کارگزاران در ارتباط با مردم مراعات شوند، عبارتند از:

۲-۱-۱. مسئولیت‌پذیری

مسئولیت، به‌معنای مورد سؤال قرار گرفتن از سوی مردم است و مترادف با موظف بودن و یا متعهد بودن به انجام اموری است که با واژه‌هایی مانند: وظیفه، تکلیف، تعهد و حق، تلازم دارد و هرگاه از حق صحبت به‌میان می‌آید، تکلیف و مسئولیتی هم در پی آن خواهد بود و با اثبات حق برای یک طرف، تکلیف و مسئولیتی متوجه طرف دیگر خواهد شد (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۳۴، ص ۴۴۷). عنصر اصلی در مسئولیت‌پذیری همان پاسخ‌گویی است؛ یعنی اصالت دادن به حقوق دیگران. به این معنا که شما حق دارید و من تکلیف. به همین دلیل است که از دیدگاه حضرت امیر علیه السلام، مدیریت باید به افرادی واگذار شود که در بعد اندیشه و عمل، اسلام را قبول داشته و تابع دستورات و فرامین الهی، سنت نبوی و ائمه معصومان علیهم السلام باشند؛ حضرت در این زمینه می‌فرماید: «فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ... فَاسْمَعُوا لَهُ، وَ اطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ... لَا يُقَدَّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي؛ وَ قَدْ أَثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ، وَ شِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَيَّ عَدُوُّكُمْ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۳۸)؛ بنده‌ای از بندگان خدا را به‌سوی شما فرستادم... سخن او را بشنوید و فرمانش را در آنچه برابر با حق است، اطاعت کنید... او جز به فرمان من بر کاری اقدام نمی‌کند، و یا باز

داشتیم آن را به جهت خضوع و کوچکی در برابر خدای سبحان رها می‌کردم، که عظمت و کبریایی تنها سزاوار اوست.

۴-۱-۲. رسیدگی به طبقات پایین و محروم

یکی از اقشاری که همواره مورد عنایت امیرمؤمنان علیؑ بوده و در واقع در شمار مسئولیت‌های اولویت‌دار و اصلی مسئولان حکومت اسلامی بوده، رسیدگی به وضعیت طبقات پایین و محروم جامعه است. حضرت درباره آنها سفارش مؤکد کرده و می‌فرماید: «ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳)؛ سپس خدا را خدا را در نظر بگیر در حق طبقه پایین جامعه، آنان که بیچاره‌اند، از مساکین، نیازمندان، بینوایان و زمین‌گیران. روشن است که با این دغدغه‌مندی‌ها، مسئولیت همگان در این خصوص دوچندان می‌شود.

۴-۱-۵. انتقادپذیری

انتقاد، در واقع حرکتی است در جهت اصلاح امور و تشخیص سره از ناسره که از عیب‌جویی متفاوت است؛ زیرا خاستگاه عیب‌جویی می‌تواند امری نفسانی همانند حسادت، انتقام‌جویی، بدذاتی و سایر امور نفسانی و یا تخریب و تحقیر شخصیت دیگری باشد؛ درحالی‌که فرد منتقد، به نوعی دوستی و علاقه‌مندی و بلکه تعهد و احساس مسئولیت خود را نشان می‌دهد که با قصد اصلاح و از بین رفتن احوالات و نواقص کار، زبان به انتقاد می‌گشاید. در این زمینه امیرمؤمنانؑ می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ، وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ. فَلَا تَوَازَرُونَ وَ لَا تَتَّصِحُونَ، وَ لَا تَبَادُلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ. مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالسَّيْرِ مِنَ الدُّنْيَا تَذَرِكُونَهُ، وَ لَا يَخْزِنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُخْرِمُونَهُ! وَ يُفْلِقُكُمْ السَّيْرِ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ، حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ، وَ قَلْبَهُ صَبْرُكُمْ عَمَّا رُؤِيَ مِنْهَا عَنْكُمْ! كَانَتْهَا دَارَ مَقَامِكُمْ، وَ كَانَ مَتَاعَهَا بَاقِي عَلَيْكُمْ، وَ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ، إِلَّا مَخَافَةَ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ. قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْأَجْلِ وَ حُبِّ الْعَاجِلِ، وَ صَارَ دِينُ أَحَدِكُمْ لُفْقَةً عَلَى لِسَانِهِ، صَبِيحَ مَنْ قَدْ فَرَعَ مِنْ عَمَلِهِ، وَ آخِرَ رِضَا سَيِّدِهِ» (همان، خطبه ۱۱۳)؛ شما که برادران دینی هستید، چیزی جز پلیدی‌های درون، و نیت‌های نادرست از هم جدایتان نکرده؛ تا آنجا که به یکدیگر کمک نمی‌رسانید و برای هم خیرخواهی نمی‌کنید و به

۱۳۷۶، ج ۷، ص ۳۳۰). «وفاء به عهد»، از یک‌سو، ریشه در فطرت انسانی دارد و هر انسانی لزوم عمل به پیمان را در فطرت خویش درک می‌کند و از سوی دیگر، می‌توان مدعی شد که دینداری چیزی جز قبول تعهدات و عمل و التزام به آن نیست؛ زیرا مهم‌ترین تعهدی که شخص باایمان در زندگی می‌پذیرد، تعهداتی است که نسبت به خداوند و بندگانش او دارد.

۳-۱-۲. جلب اعتماد مردم

امامؑ ضمن تأکید بر مسئله جلب اعتماد عمومی از ناحیه حاکم اسلامی، به شیوه‌های جلب اعتماد نیز اشاره می‌کند و در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَ تَخْفِيفِهِ الْمُؤَنَاتِ عَلَيْهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳)؛ بدان که هیچ چیز به اندازه نیکی والی به رعیت، و کاستن از بار رنج آنان، و اجبار نکردن‌شان به کاری که بر عهده آنان نیست، سبب حسن ظن والی به رعیت نمی‌شود. در واقع اگر زمامداران به فکر مردم بوده و هزینه زندگی را بر آنان سبک کنند، این‌گونه اقدامات موجب جلب اعتماد مردم شده و آنان نیز در مواقع حساس و نیاز، به حمایت از حکومت اقدام می‌کنند (در این زمینه، رک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۴۳۶-۴۳۷).

همچنین یکی از مهم‌ترین موانع جلب اعتماد عمومی، نوع تصور مردم از حاکمان است؛ تصوراتی همچون خودکامگی، اشرافی‌گرایی، خودپسندی و... حضرت امیرؑ با اشراف به این موضوع خطاب به آحاد جامعه این‌گونه می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا مِنْ أَسْخَفِ خَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَ يُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ، وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَلَّالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحِبُّ الْإِطْرَاءَ، وَ اسْتِمَاعَ الشَّنَاءِ؛ وَ لَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ، وَ لَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ أَنْحِطَاطاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظْمَةِ وَ الْكِبَرِيَاءِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶)؛ یکی از زشت‌ترین حالات حاکمان نزد انسان‌های صالح این است که مردم درباره آنان گمان به فخرفروشی برند، و کارشان چهره برتری‌جویی به خود گرفته باشد، و من خوش ندارم که در ذهن شما این گمان بگذرد که من مدح و تمجید، و شنیدن ثنائیم را دوست دارم، و خدا را سپاس می‌گویم که من چنین نیستم، و اگر هم این‌گونه تعریف و تمجیدها از خود را دوست

تَخَالُطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَ لَا تَتَلُونَا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قَيْلِ لِي، وَ لَا الْيَمَاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُوا عَن مَقَالَةِ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةِ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أُخْطِئَ، وَ لَا أَمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يُكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرَهُ؛ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَ أَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى، وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى» (همان، خطبه ۲۱۶)؛ بسا مردمی که مدح و ثنا را پس از رنج و مجاهدت شیرین می‌یابند، اما مرا به نیکی نستايند؛ چراکه من [متنی بر شما ندارم و جز این نیست که] خود را از عذاب دوزخ رها ساخته، و به سوی خداوند و به سوی شما روانه کرده‌ام و در پی رعایت حقوقی هستم که هنوز از ادای کامل آن فارغ نشده‌ام، و قصد انجام واجباتی را دارم که چاره‌ای از عمل به آنها نیست. پس با من بدان گونه که با گردنکشان سخن می‌گویند حرف نزنید، و از من آنچه را از مردم خشمگین پنهان می‌دارند، پنهان نکنید؛ و با چابلوسی و تملق با من در نیامیزید، و نپندارید که شنیدن سخن حق بر من گران می‌آید، و یا خواهان آنم که مرا بزرگ دارید؛ زیرا کسی که شنیدن سخن حق و یا پیشنهاد انجام عدالت بر او سنگین باشد، مسلماً عمل کردن به آن برایش دشوارتر خواهد بود. بنابراین از اینکه سخن حقی را بگویید، یا مشورت به عدل کنید، خودداری نکنید؛ زیرا من خود را برتر از آن نمی‌دانم که خطا کنم، و از اشتباه در کارم ایمن نیستم، مگر آنکه خداوند مرا در کار نفس کفایت کند که بیش از من مالک آن است. جز این نیست که من و شما بندگان مملوک خداوندی هستیم که پروردگاری جز او نیست؛ مالک چیزی از ماست که ما خود مالک آن نیستیم؛ خداوندی که ما را از آنچه در آن بودیم بیرون آورد و به آنچه صلاح‌مان بود، درآورد؛ هدایت را جایگزین گمراهی ساخت، و بینایی را پس از کوری به ما ارزانی داشت.

۱-۲. رعایت اعتدال و انصاف در رفتار با مردم

اعتدال از ریشه عدل به معنای میانه‌روی است (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۰۱) و رفتار و یا حالتی را می‌رساند که به دور از هرگونه افراط و تفریط باشد. در کلام امیرمؤمنان علیؑ نیز اعتدال با مفهوم دوری از افراط و تفریط آمده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت هیچ‌گاه از

هم نمی‌بخشید، و محبت نمی‌ورزید. چه شده که به اندکی از دنیا که می‌رسید شادمان می‌گردید، و بسیاری از آخرت را که از دست می‌دهید غصه‌دار نمی‌شوید، و مقدر کمی از دنیا را که از کف می‌دهید پریشان می‌گردید؛ تا آنجا که آثار این آشفتگی و اضطراب در سیمای تان و در بی‌صبری‌تان در برابر آنچه از دست رفته، نمایان می‌گردد؟ گویا دنیا خانه اقامت شماست، و گویا متاع آن برایتان همیشگی است! کسی از شما عیب برادر خود را - که از آن بیم دارد - در حضور او نمی‌گوید، چون می‌ترسد او نیز مانند آن عیب را برای او بازگوید. در ترک آخرت و دوستی دنیا یک دل شده‌اید، و دین‌تان بازیچه زبان‌تان شده. اعمال‌تان چون کسی است که کارش را به پایان رسانده، و خشنودی مولایش را به‌دست آورده. شاید بتوان گفت مشارکت و حضور مردم در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی ابزار بسیار مؤثری می‌تواند در کنترل قدرت حاکمان بوده و مانعی در مسیر گرایش حاکمان به سوی فساد و تباهی قلمداد گردد؛ زیرا با حضور آگاهانه، نقادانه و دلسوزانه مردم که متأثر از دلسوزی و خیرخواهی آنان است، مراقبت بیش از پیش کارگزاران و زمامداران حکومت را به دنبال خواهد داشت. حضرت امیرؑ می‌فرماید: «وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَ مِنْهَكَهُ لِلدِّينِ، وَ تَقَرُّبٌ مِنْ الْغِيَرِ» (همان، نامه ۵۳)؛ فریاد مزن که من امیر شما هستم، فرمان می‌دهم و باید اطاعت شوم! روشن است که چنین تفکری، موجب تباهی و سستی در دینداری شده و نارضایتی عمومی و - حوادث بنیان‌برانداز روبه‌رو خواهد ساخت.

امیرمؤمنانؑ مردم را به انتقاد از عملکرد خویش، تشویق کرده است. یکی از مهم‌ترین دلایل این رویکرد حضرت در عین عصمت امامؑ، این است که مردم احساس مسئولیت بیشتری در قبال جامعه و حوادث آن داشته باشند و با این کار به‌نوعی حس خیرخواهی ایشان برانگیخته شود. در واقع دعوت مردم به انتقاد از حکومت موجب می‌شود تا آنچه مردم، نسبت به حاکمیت، در نظر دارند، برملا سازند و ایرادات آنان باعث تشدید کدورت‌ها نشود. امام علیؑ برای تشویق مردم به انتقاد سازنده و سودمند است که می‌فرماید: «وَ رَبِّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ الشَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُشْنُوا عَلَيَّ بِحَمِيلٍ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ الْبَقِيَّةِ [التَّيِّبَةِ] فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَ فَرَائِضَ لَأَبْدُ مِنْ إِمْضَائِهَا، فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ، وَ لَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَ لَا

حاکمان و زمامداران، موجب اعتراض افکار عمومی و ناراضیاتی آنها می‌شود؛ چراکه مردم دوست دارند که زمامداران جامعه همواره در سطح عموم مردم باشند و مثل آنها زندگی کرده و بی دلیل امتیازی نسبت به سایر افراد برای خود قائل نشوند. حضرت امیر علیه السلام مالک/اشتر را به شدت از این مسئله برحذر داشته و می‌فرماید: «وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ» (همان، نامه ۵۳)؛ مبدا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی، امتیازی خواهی.

۱-۲. پرهیز از قشری‌گرایی

از جمله قواعد ارتباط حاکمیت با مردم، پرهیز از تبعیض و قشری‌گرایی است که در میزان رضایت جامعه از حکومت نقش بسزایی دارد. در ابتدای دوران خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که عده‌ای به منظور خیراندیشی از حضرت خواستند که فعلاً موضوع مساوات و برابری را مطرح نکند و صرفاً به دنبال مبارزه با معاویه باشد؛ حضرت در برابر این پیشنهاد آنها فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا! لَوْ كَانَ أَلْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا أَلْمَالُ مَالُ اللَّهِ» (همان، خطبه ۱۲۶)؛ آیا به من فرمان می‌دهید که با ستم کردن به کسانی که حاکم آنها شده‌ام، برای خود پیروزی بجویم؟ به خدا قسم، تا [زنده‌ام و] شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، به چنین کاری دست نمی‌زنم. اگر مال خودم بود، آن را به‌طور مساوی تقسیم می‌کردم، تا چه رسد به این اموال که از آن خداوند است.

امام علیه السلام در مورد خویشان و نزدیکان با بیان یک دستور قاطع، به مالک/اشتر می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَ تَطَاوُلٌ، وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مَعَامَلَةٍ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيَاكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَ لَا تُقْطِعَنَّ لِأَخَدٍ مِنْ خَاشِيَتِكَ وَ خَاطِبِكَ قَطِيعَةً، وَ لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ، تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي شَرْبِ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْثِقَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَ عَيْبَةً عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (همان، نامه ۵۳)؛ سپس زمامدار را خواص و نزدیکانی است که خوی برتری‌طلبی دارند، خود را بر دیگران مقدم سازند، به اموال مردم دست‌اندازی نمایند، و در معامله با مردم کمتر رعایت انصاف کنند. موجبات این احوال را قطع کن و بدین‌وسیله ریشه این مردمان را برکن. به

ایشان رفتاری براساس افراط یا تفریط مشاهده نمی‌شد. حضرت کسانی را که از راه اعتدال به سوی افراط و تفریط کشانده می‌شوند، جاهل می‌داند: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۷۰)؛ نادان را نبینی مگر در حال افراط [= تندروی] یا تفریط [= کندروی]. بنابراین تنها سیاستی اعتدال‌گرا خواهد بود که نتیجه آن، گسترش عدالت در جامعه باشد.

انصاف از ریشه نصف، به‌معنای میانه، وسط، حق‌گرایی و عدالت‌ورزی (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۸۱) به‌کار رفته و در اصطلاح به مفهوم طرفداری و حمایت کردن از حق، اظهار کردن و بیان کردن حق، ایستادگی و مقاومت در راه حق است (نراقی، ۱۳۶۲، ص ۲۵۶). در مجموع، رعایت اعتدال و انصاف‌ورزی در رفتار با مردم، یکی از اصول مهم در تعامل‌های اجتماعی است که منحصر به شخص یا زمان و مکان خاصی نیست؛ بلکه حکومت اسلامی باید همواره به‌گونه‌ای با مردم رفتار کند که میانه‌روی و انصاف‌ورزی در آن مراعات شود؛ زیرا از سویی، نرمش زیاد از ناحیه حکومت، حمل بر ضعف و ناتوانی می‌شود و از سوی دیگر، خشونت بیش از حد هم باعث فاصله گرفتن مردم از حکومت و جدایی آنها از یکدیگر خواهد بود. وقتی فرماندار فارس و بحرین، نسبت به گروهی از مجوس که در آنجا زندگی می‌کردند، با خشونت رفتار کردند، امام علیه السلام در نامه‌ای به آنها فرمود: «فَالْيَسُّ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَّةِ، وَ دَاوِلٌ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّافَةِ، وَ أَمْزُجُ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ، وَ الْإِبْتَعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۱۹ و نیز، رک: نامه ۴۶)؛ پس برای آنان جامه‌ای از مدارا، توأم با اندکی درستی بر تن کن، و با آنان رفتاری آمیخته از نرمی و شدت داشته باش، گاهی آنان را به خود نزدیک ساز، و گاهی از خود دور دار. روشن است که وقتی حضرت درباره غیرمسلمانان چنین سفارشی دارد، به طریق اولی درباره آحاد مسلمان نیز توصیه به رعایت اعتدال دارد.

۱-۲. پرهیز از امتیازخواهی

امتیازخواهی حاکمان و زمامداران به این معناست که آنان برای خود در اموری که همه مردم باید در آن یکسان باشند، حق اولویت و سهمی بیش از حق خود، قائل شوند. امتیازخواهی مسئولان یا همان رانت‌خواری، یکی از مهم‌ترین عوامل جدایی دولت‌ها و ملت‌ها از یکدیگر و یکی از آفات جدی در هر حکومتی است. رانت‌خواری

هیچ‌یک از اطرافیان و خویشانت زمینی از زمین‌های مسلمانان واگذار مکن؛ و نباید در تو طمع کنند که قراردادی به سود آنان منعقد سازی که سبب زیان همسایگان شود، خواه در آبیاری و یا در عمل مشترک دیگری، به گونه‌ای که هزینه آن را بر دیگران تحمیل کنند، که در این صورت سودش برای آن طمع‌کاران است، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت بر تو خواهد بود. دلیل این امر روشن است که افراد نزدیک به زمامداران و ارکان قدرت، دسترسی بهتر و بیشتری به اطلاعات و شرایط پیدا می‌کنند و از این منظر امکان بهره‌برداری زیادتری نسبت به سایرین از بیت‌المال و امکانات مالی دارند؛ و همین می‌تواند زمینه‌ای برای غارت اموال و منافع عمومی گردد. این است که حضرت به زمامدار دستور می‌دهد که بر وضعیت اطرافیان نظارت دقیق کند تا آنها نتوانند سوء استفاده کنند.

۴۶، ۵۳، ۷۶ و ۱۸). همچنین حضرت در موارد متعددی کارگزاران حکومتی را از هرگونه خشم و عصبانیت برحذر داشته و به آنها دستور می‌دهد که خشم و غضب خود را فرو نشانند. در نامه به حارث همدانی می‌فرماید: «وَاحْلُمْ عِنْدَ الْعَصَبِ، وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ... وَاحْذَرِ الْعَصَبَ، فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ» (همان، نامه ۶۹)؛ خشمت را فروخور، هنگام توانایی [بر مجازات] گذشت کن... و از خشم بپرهیز، که سپاهی بزرگ از سپاهیان ابلیس است.

۱-۲. تواضع و فروتنی

لازم است گفته شود که هرچند ممکن است بعضی افراد از این‌گونه رفتارها سوءاستفاده کرده و از انجام وظایف خود سرباز بزنند؛ اما قطعاً تعداد آنها اندک بوده و زبان آن کمتر از بی‌اعتنایی و برخورد خشن نسبت به عموم مردم است.

۱-۲-۱۱. ارتباط دائمی و بی‌واسطه با مردم

با توجه به ثمرات گران‌بهای تواضع و فروتنی حاکم و نیز زمامداران و کارگزاران حکومتی با مردم، حضرت امیر[ؓ] در موارد متعددی سفارش به برخورد متواضعانه و فروتنانه کرده و از هرگونه تکبر و خودپسندی خود را به‌دور دارند: «اُخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ» (همان، نامه ۴۶)؛ با رعیت فروتن و گشاده‌روی باش، و با آنان با نرمی و ملامت رفتار کن. و البته این سفارش مهم در گزاره‌های دیگر نیز تکرار شده است.

بدیهی است که اگر زمامداران و کارگزاران حکومتی متواضع و فروتن باشند، خود ایشان از بسیاری آسیب‌ها در امان بوده و رابطه‌ای صمیمانه با مردم خواهند داشت.

۹-۲-۱. مهربانی و خوشرویی با مردم

از آنجاکه حاکم جامعه درواقع همان پدر معنوی مردم است و پدر هیچ‌گاه مهر و محبت خود را از فرزندان دریغ نمی‌کند، حاکم هم باید این‌گونه باشد. امیرمؤمنان[ؓ] در موارد متعددی به کارگزاران دستور می‌دهد که همواره با مهربانی و خوشرویی با آنها برخورد کنند. وقتی محمدبن ابی‌بکر را به فرمانداری مصر منصوب کرد، خطاب به او فرمود: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ أَسِّبْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَ لَا يَبْأَسِ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ بِهِمْ» (همان، نامه ۲۷)؛ با مردم فروتن، نرم‌خوی و گشاده‌روی باش. همه را به یک چشم و یکسان بنگر، تا بزرگان بر تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند، و ناتوانان از عدالتت نومید نگردند. روشن است که رفتار محبت‌آمیز و حمایت‌گونه زمامداران و کارگزاران حکومتی با مردم، تواضع و فروتنی ایشان در برابر مردم، پرهیز از تندخویی و داشتن روی گشاده در مواجهه با مردم و نیز توجه به جزئیات ارتباطات، حتی در نحوه نگاه به چهره‌های مردم، اینها موارد ریز و درشتی هستند که چنانچه کارگزاران در تماس با مردم رعایت کنند، می‌توان ادعان داشت که نتیجه چنین وضعیتی، جانفشانی مردم برای حفظ جایگاه چنین کارگزاران و بلکه حکومت خواهد بود. پسامد دستور به رعایت این قاعده در مواجهه با مردم را در فرازهای دیگر از نهج‌البلاغه می‌توان مشاهده کرد (در این زمینه، ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه‌های ۲۶،

وی بسیار است؛ زیرا نعمت خداوند بر هیچ کس فراوان و بزرگ نشود، مگر آنکه حق خداوند بر او افزوده گردد. این کلام حضرت پاسخی به آن مرد ثناخوان بود تا گمان نکند که چنین سخنانی موجب کبر و غرور در حضرت می‌شود.

۱۳-۲. بخشش و آسان‌گیری

بخشش و آسان‌گیری زمامدار و حاکم جامعه نسبت به عموم مردم از قواعد ارتباطی با مردم، حاکی از جایگاه حاکم در جامعه اسلامی و خادم بودن او در برابر مردم است. امیرمؤمنان علیؓ در این رابطه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَ وَالِي الْأُمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَأَكْ! وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ» (همان، نامه ۵۳)؛ پس همان‌گونه که دوست داری خداوند بخشش و چشم‌پوشی‌اش را ارزانیست کند، تو نیز بر مردم ببخش و خطاهایشان را نادیده گیر؛ زیرا تو بالاتر از آنان هستی، و آنکه تو را حاکم مصر کرده بالاتر از توست، و خداوند بالاتر از کسی است که تو را حاکم مصر کرده است. خداوند کفایت امور رعیت را از تو خواسته، و به‌وسیله آنان تو را در عرصه آزمایش نهاده. درواقع امامؓ با گوشزد کردن سلسله‌مراتب قدرت در دنیا و اینکه هر انسانی از قدرت مافوق خود انتظار گذشت و بخشش دارد، به زمامدارش یادآور می‌شود که در برابر خطا و اشتباه دیگران، با عفو و بخشش برخورد کرده و از آنان بگذرد تا خداوند سبحان که مافوق همه قدرت‌هاست از خطای او نیز بگذرد. امامؓ همچنین در کلامی دیگر خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَ لَا تَتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوِي، وَ لَا تَبْتَخَنَنَّ بِعَفْوِي» (همان، نامه ۵۳)؛ از بخشودن گناه کسی پشیمان مشو، و بر مجازات کسی شادی مکن. به این معنا که اگر در امری بین عفو و مجازات مخیر بودی، حتماً جانب عفو را بر مجازات مقدم کرده و کمتر به فکر مجازات باش. علاوه بر اینکه عفو دارای اثر تربیتی بیشتری است که در درازمدت مشخص می‌گردد، اما مجازات دارای اثر تربیتی کمتر و کوتاه مدتی است و قطعاً اثر اجتماعی عفو بسیار بیشتر از مجازات است.

۲-۲. قواعد ارتباط مردم با حاکمیت

رابطه حکومت و عوامل آن با مردم مورد بحث قرار گرفت و اشاره

لسانک، وَ لَا حَاجِبُ إِلَّا وَجْهُكَ» (همان)؛ جز زبانت چیز دیگری پیام‌رسانت با مردم و جز چهره‌ات دربانی وجود نداشته باشد. به این معنا که حل مشکلات مردم و اداره کشور، بدون ارتباط دائمی و بی‌واسطه با مردم و گفت‌وگو با عقلای قوم میسر نمی‌شود. حضرت در ادامه بر این مسئله تأکید کرده و می‌فرماید: «وَ لَا تَخْجِبَنَّ دَا حَاجَتِي عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِن دِيدَتْ عَنْ أُبُوبِكَ فِي أَوَّلِ وَرْدِهَا لَمْ تُخَمِّدْ فِيمَا بَعْدُ عَلَى قَضَائِهَا» (همان، نامه ۶۷)؛ هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان؛ زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گر چه در پایان حاجت او بر آورده شود، دیگر تو را نستاید. کلام امامؓ بیانگر نقش ارتباط چهره به چهره در جذب افراد و از بین بردن خشم و ناراحتی و برآوردن حاجات آنهاست.

۱۲-۲. پرهیز از مدح مداحان

روی خوش نشان ندادن و خوشحال نشدن در برابر تعریف و تمجید دیگران یکی دیگر از مهم‌ترین قواعد ارتباط مجموعه وابستگان حاکمیت با مردم است. خواه این تعریف و تمجید در کارهای نیک باشد یا در کارهای بد. اصلی‌ترین دلیل این است که به مرور زمان در دل حاکمان اثر گذاشته و در نهایت مغرور و از خود راضی می‌شوند. لذا حضرت امیرؓ در این زمینه می‌فرماید: «وَ أَلْصَقْ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصُّدُقِ، ثُمَّ رَضُّهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُوكَ وَ لَا يَبْتَخِرُوكَ بِبِاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الرَّهْوَةَ، وَ تَذِيي مِنَ الْعِزَّةِ» (همان، نامه ۵۳)؛ به پارسایان و راستگویان بیبوند، و آنان را چنان بیروان که تو را فراوان نستایند، و به کاری که نکرده‌ای بیهوده شادمانت نسازند؛ زیرا ستایش فراوان کبر و نخوت پدید آورد، و آدمی را به سرکشی کشاند. همچنین وقتی یکی از یاران حضرت شروع به مدح و ثنای وی کرد و اطاعت کامل خود را نسبت به امام اعلام کرد، حضرت در پاسخ او فرمود: «إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمْ جَلَالَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ، وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ - لِعِظَمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَاسِوَاهُ، وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظَّمَتْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ لَطَفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظَمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أَزَادَ حَقَّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظَمًا» (همان، خطبه ۲۱۶)؛ برای کسی که جلال خداوند در جانش، و موقعیت حق در قلبش بزرگ است، سزاوار است که به سبب این بزرگی ماسوای خدا در نظرش کوچک شود، و سزاوارترین افراد به این امر کسی است که نعمت خدا بر او بزرگ، و لطف و احسانش بر

۲-۲-۴. اطاعت از فرمان حاکم

بعد از اجابت دعوت، اطاعت از آن از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار است. لذا حضرت در بیان حق چهارم می‌فرماید: «... وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ» (همان، خطبه ۳۴)؛ ... و هرگاه فرمان می‌دهم اطاعت کنید. ممکن است که گروهی فراخوانی امام را قبول کنند و به دعوت او لبیک گویند؛ اما هنگامی که به حضور او آمدند و فرمان سخت و سنگینی که حافظ منافع امت است صادر شد، اطاعت نکنند؛ بنابراین هم اجابت دعوت لازم است و هم اطاعت فرمان (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۴۸).

هر کسی با کمترین دقت درمی‌یابد که این امور چهارگانه، هرچند به عنوان حقوق امام بر مردم ذکر شده؛ ولی خواست امام^ع از این حقوق، تأمین منفعت و سودی بود که به دنیا و آخرت خود مردم مربوط می‌شود؛ زیرا وفاداری مردم به بیعت با حکومت، موجب می‌شود دغدغه حکومت رتق و فتق امور ایشان و تلاش برای بهبودی و رونق‌بخشی به زندگی آنان و آبادانی سرزمین‌شان سپری شود. جلوگیری از آنها از بدگویی نسبت به امام سبب نظام بخشیدن به کار خودشان، و پذیرفتن دعوت حاکم اسلامی و حکومت، در حقیقت پذیرش دعوت خدا و ضامن خیر و صلاح آنهاست و فرمانبرداری از دستور امام که کلام خدا را بیان می‌کرد، اطاعت فرمان خدا، و اطاعت خدا سبب ارزشمندی آنها در نزد خدا می‌شد (ابن‌مبشم بحرانی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۴).

نتیجه‌گیری

در مجموع از آنچه گفته شد و در پاسخ به سؤال تحقیق مبنی بر ارائه قواعدی برای نحوه تعامل میان مردم و حاکمیت، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اعتلا و سربلندی یک جامعه تنها در صورتی محقق می‌شود، که هم مردم و هم حاکمان جامعه، با شناخت و به‌کارگیری قواعد تعاملی میان خود، در جهت حفظ انسجام و یکپارچگی اجتماعی تلاش کنند. به واقع می‌توان اذعان داشت که تنها با رعایت یک سلسله قواعد متقابل میان مردم و حاکمان جامعه است که قوام و پایداری جامعه رقم می‌خورد. این در حالی است که بی‌اعتنایی مردم و حاکمان به قواعد ارتباطی متقابل، زمینه‌ساز پدیداری تفرقه، آشکار شدن نشانه‌های ظلم، خواری نیکان و قدرتمندی افراد فاسد می‌گردد؛ به گونه‌ای که مردم، دیگر نسبت به فراموش شدن حقی از حقوق الهی و رواج باطل و بی‌دینی در جامعه هیچ حساسیتی از خود

شد که اصول مهمی باید در ارتباط با مردم، توسط حکومت مدنظر قرار گیرد و اساساً می‌توان مدعی شد که بقا و استمرار حکومت دائرمدار نوع تعامل با مردم است و رعایت همین قواعد است که مقبولیت و بلکه مشروعیت حکمرانی آنان را موجه می‌سازد. با این همه در **نهج‌البلاغه** این ارتباط دوسویه بوده و مردم نیز در قبال حکومت خود وظایفی را عهده دارند و موظف به رعایت یک سلسله اصول و قواعدی‌اند که به بیان آنها می‌پردازیم.

۲-۲-۱. وفاداری نسبت به حکومت

امام^ع در خطبه ۳۴ **نهج‌البلاغه**، بعد از بیان حقوق مردم بر رهبر جامعه و حکومت اسلامی، به چهار مورد از حقوق خود و درواقع حکومت اسلامی بر مردم اشاره کرده و در بیان اولین حق می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَاءُ بِالنِّيَّةِ...» (همان، خطبه ۳۴)؛ اما حق من بر شما آن است که به بیعت خود وفادار باشید. مراد حضرت از پیمان، همان عهدی است که بین حاکم و حکومت اسلامی با مردم برقرار است که براساس آن باید در همه‌جا مصالح مردم را در نظر گرفته و به‌منظور پیشرفت جامعه و برقراری نظم و امنیت آنان تلاش کند.

۲-۲-۲. خیرخواهی نسبت به حکومت در آشکار و نهان

دومین حق امام و حکومت بر مردم عبارت است از خیرخواهی مردم نسبت به امام و حکومت در آشکار و نهان. می‌فرماید: «... وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ...» (همان، خطبه ۳۴)؛ ... و در بود و نبود خیرخواه من باشید... به این معنا که این‌گونه نباشید که همچون منافقان در حضور من، از دوستی، صداقت و حمایت سخن بگویید و در پشت سر من، غیبت و بدگویی کنید؛ و در سطحی کلان‌تر این‌گونه نباشید که با حضور مأموران حکومت، اعلام همراهی کنید، ولی در آنجا که کسی از عوامل حکومت نیست به بدخواهی و تخریب بپردازد.

۲-۲-۳. اجابت فرمان حاکم

سپس حضرت در بیان سومین حق می‌فرماید: «... وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ...» (همان، خطبه ۳۴)؛ ... هرگاه شما را می‌خوانم اجابت کنید... به این معنا که همواره گوش به فرمان امام و حاکم جامعه بوده و هرگز در برابر فرامین او با سستی و تعلل از زیر بار تکلیف و مسئولیت شانه خالی نکنید.

.....منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
 ابن میثم بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۴۲۰ق، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالتقنین.
 باقرزاده، محمدرضا، ۱۳۷۹، «گذری بر حقوق متقابل مردم و حاکم در جامعه علوی»، معرفت، ش ۳۷، ص ۱۵-۲۴.
 جعفری، رضا و همکاران، ۱۳۹۵، «الگوی تکریم مردم در تعامل سیاسی از منظر نهج البلاغه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ش ۴۸، ص ۵۹-۸۶
 دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۷، فرهنگ دهخدا، تهران، سیروس. جلد ۳۴،
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۰، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، قم، نوید اسلام.
 رفیع پور، فرامرز، ۱۳۸۲، آنا تومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار لیتوگرافی کاوه نو.
 صدیق اورعی، غلامرضا و همکاران، ۱۳۹۸، مبانی جامعه‌شناسی، مفاهیم و گزاره‌های پایه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۲، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 گل محمدی، محمدتقی، ۱۳۹۶، «سبک تعامل امام علیؑ با اقلیت‌های مذهبی»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ش ۵۵، ص ۱۰۳-۲۲.
 معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۰، «امام علیؑ و حقوق متقابل مردم و حکومت»، کتاب نقد، ش ۱۸، ص ۸۲-۱۱۷.
 معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
 مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۸۷، پیام امام امیرالمؤمنین علیؑ، شرح تازه و جامعه‌ی بر نهج البلاغه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 _____، ۱۳۹۰، پیام امام امیرالمؤمنین علیؑ، شرح تازه و جامعه‌ی بر نهج البلاغه، قم، امام علی بن ابی طالبؑ.
 موسوی بجنوردی، سیدمحمد و راحله صفایی، ۱۳۸۸، «حقوق متقابل مردم و حکومت اسلامی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیؑ»، متسین، ش ۴۴، ص ۱-۲۷.
 نراقی، احمد، ۱۳۶۲، معراج السعاده، تهران، رشیدی.

نشان نداده و احساس نگرانی نمی‌کنند. بنابراین اگر جامعه‌ای به دنبال اعتلا و کارآمدی است باید بداند که تنها زمانی می‌تواند به این مهم دست یابد که رویکرد خود را کاربست مجموعه قواعد به‌دست‌آمده از نهج البلاغه قرار داده و با هم‌افزایی میان مردم و حکومت از حیث حقوق و تکالیف متقابل، در جهت تکامل و پویایی ملت - حاکمیت گام بردارد. در همین راستا رعایت قواعدی اساسی همانند مسئولیت‌پذیری، وفای به عهد و پیمان‌ها و وعده‌هایی که به مردم داده شده، تلاش برای جلب اعتماد مردم با رسیدگی به وضعیت طبقات محروم جامعه، پذیرش انتقادات و ضعف‌ها، پرهیز از امتیازخواهی و... از سوی کارگزاران و زمامداران جامعه و از سوی دیگر، وفاداری و همراهی مردم نسبت به حکومت، خیرخواهی و حمایت از حاکمیت در همه مواقع، اجابت و اطاعت از فرمان و دستورهای حاکم جامعه اسلامی، مجموعه اینها سدی پولادین از نظام اسلامی در مقابل دشمنان و بدخواهان خواهد ساخت.